



ژورنال حقوق کیفری

سال هجری، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶

شماره پانزدهم



مستندات فقهی اصل قانونمندی و قضامندی در جرم سبّ النبی

رحمان صبوچی^۱
دکتر سید حسین هاشمی^۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۸

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۲۲

چکیده

این پژوهش به بررسی مبانی فقهی قانونمندی در جرم سبّ النبی (ص) می‌پردازد. با توجه به مبنای فقهی این جرم، بررسی این مهم که قانونی بودن جرم و مجازات در سبّ النبی بر پایه چه ادله فقهی استوار گردیده و همچنین در اجرای مجازات آیا دخالت مقام صلاحیت دار قضایی مطرح می‌باشد یا خیر هدف اصلی این پژوهش می‌باشد. با در نظر گرفتن ادله فقهی به‌ویژه روایات معتبر در این زمینه می‌توان گفت که دشنام به پیامبران الهی، اعم از حضرت محمد (ص) و سایر پیامبران و همچنین معصومین (علیهم السلام) مشمول جرم سبّ النبی بوده و مجازات آن نیز با توجه به مهذور الدم بودن دشنام دهنده، اعدام است. علاوه بر این، جرم مذکور تنها جرم حدی است که اغلب فقها اذن امام را در آن شرط نمی‌دانند، اما فقهایی نیز هستند که با استناد به روایات منقول در این زمینه قائل به وجوب اذن امام در اجرای احکام آن می‌باشند. به نظر می‌رسد در عصر تشکیل حکومت اسلامی، به دلیل اصل قضامندی، نظریه لزوم اذن امام در اجرای مجازات سبّ النبی کاملاً قابل دفاع باشد.

واژگان کلیدی: سبّ النبی، سب الاثمه، ارتداد، اصل قانونمندی، اصل قضامندی، اذن حاکم

✉ saboohi.rahman@yahoo.com

۱. کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه مفید قم

۲. استادیار گروه حقوق دانشگاه مفید قم

مقدمه

در قوانین ایران حمایت از مقدسات اسلامی به اشکال مختلفی خود را نشان داده است. از جمله جلوه‌های این امر در صیانت از حریم معصومین (ع) متبلور شده و قانون‌گذار ایران در قوانین پس از انقلاب تلاش نموده است تا با جرم‌انگاری اعمالی که بر ضد آن صورت می‌گیرد، از مقدسات اسلامی (به ویژه مقدسات مذهب تشیع) حمایت نماید. به همین منظور در «لایحه قانون مطبوعات» (مصوب شورای عالی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۸) مقنن اهانت به دین اسلام را پیش بینی نمود و برای آن مجازات حبس از شش ماه تا دو سال را مقرر نمود. سپس در ماده ۲۶ «قانون مطبوعات» (مصوب ۱۳۶۴) مقرر نمود؛ «هرکس به وسیله مطبوعات به دین مبین اسلام و مقدسات آن اهانت کند در صورتی که به ارتداد منجر شود حکم ارتداد در حق وی صادر و اجرا، و اگر به ارتداد نینجامد طبق نظر حاکم شرع براساس قانون تعزیرات با وی رفتار خواهد شد»، همچنین در «قانون تعزیرات» مصوب سال ۱۳۷۵، جرم سب‌النبی را اینگونه مقرر نمود که؛ «هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک انبیای عظام یا ائمه طاهربین (علیهم السلام) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید، اگر مشمول حکم ساب‌النبی باشد اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.»

و سرانجام «قانون مجازات اسلامی» در سال ۱۳۹۲، فصلی تحت عنوان ساب‌النبی (فصل پنجم از باب حدود) را به این جرم اختصاص داده و در ماده ۲۶۲ از این فصل آمده است: «هر کس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم و یا هر یک از انبیاء عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند ساب‌النبی است و به اعدام محکوم می‌شود.»

و همچنین در تبصره این ماده آمده است: «قذف هر یک از ائمه معصومین علیهم السلام و یا حضرت زهرا سلام‌الله علیها یا دشنام به ایشان در حکم ساب‌النبی است.» در توضیح مقدماتی جرم سب‌النبی می‌توان گفت که سب از حیث لغوی ریشه در واژه سَبَب داشته و به معنای دشنام است و برخی از فقها آن را به «دشنام دردناک» تعبیر کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۹۱). و سب‌النبی از جمله جرایم اختصاصی فقه جزایی اسلام است. در قرآن کریم با وجود آن که به صورت مستقیم اشاره‌ای به سب‌النبی نشده است اما در چند آیه از قرآن کریم بر نهی از آزار و اذیت پیامبر اشاره شده (توبه/۶۱، احزاب/۵۷، ۵۳) و در آنها مشرکانی که پیامبر را آزار داده وعده «عذاباً الیماً» داده است. که در کنار آن می‌توان به آیه ۱۰۸ سوره انعام اشاره نمود که در دو مورد به نهی از شتم و دشنام دادن به کافران و کسانی که غیر از خداوند را دعوت بر پرستش می-

کنند، توسط مؤمنان اشاره دارد^۱ و در بیان دلیل این نهی، سب کردن کفار را سبب سبّ خداوند توسط آنها می‌داند و بیان می‌دارد که این سبّ آنان از روی دشمنی و جهل است. فقهای شیعه با استنباط از منابع اجتهادی (قرآن، سنت، اجماع، عقل)، بیان نموده‌اند که؛ اولاً توهین و دشنام به پیامبر و امامان معصوم از گناهان کبیره بوده که علاوه بر عقوبتی آخروی، در صورت وجود شرایطی، دارای مجازات سنگین دنیوی نیز می‌باشد؛ ثانیاً ضمن تعیین برخی شرایط و حدود و ثغور این جرم، برخی متفرعات سبّ‌النبی همچون دایره شمول پیامبرانی که مشمول حکم سبّ‌النبی می‌باشند، احکام ناصبیون (کسانی که با دشمنی با پیامبر و معصوم برخاسته و دشنام به آنان را مجاز می‌شمارند) و همچنین لزوم یا عدم لزوم اذن امام در قتل ساب‌النبی را بیان نموده‌اند، که بر همین اساس بسیاری از فقهای شیعه با استناد به روایات متعددی بیان نموده‌اند که علاوه بر سب حضرت محمد (ص) و معصومین (علیهم السلام)، سایر پیامبران الهی نیز مشمول حکم سبّ‌النبی می‌باشند.

در این مقاله در بررسی جرم سبّ‌النبی، به دو رکن مهم پرداخته شده است؛ نخست مبانی فقهی قانونی بودن جرم و مجازات این جرم و بررسی مسائلی از جمله دایره شمول حکم سبّ‌النبی نسبت به انبیاء، امامان معصوم (علیهم السلام) و سایر بستگان پیامبر؛ ارتباط ناصبیان ائمه (ناصبیون) با سبّ‌النبی و همچنین رابطه ارتداد با سبّ‌النبی و دوم متصدی اجرای مجازات سبّ‌النبی، که به دلیل وجود برخی روایات مبنی بر عدم لزوم کسب اذن امام و جواز قتل دشنام دهنده توسط شنونده، بررسی مستندات فقهی این مسئله و پرداختن به آن از دیدگاهی دیگر، به ویژه لزوم انطباق این امر با مقتضیات کنونی بشری، لازم است. زیرا مطابق ضرورت فقه پویای شیعه، به نظر می‌رسد روایات یادشده مربوط به عصری است که حکومت اسلامی تشکیل نشده بود. اما با وجود تشکیل حکومت اسلامی، کسی جز حاکم شرع، مجاز به اجرای مجازات ساب‌النبی نیست. از این رو، بازخوانی حکم ساب‌النبی در عصر تشکیل حکومت و لزوم پایبندی به اصل قانونمندی و قضامندی که در حقوق اسلام مورد تاکید جدی است، ضروری به نظر می‌رسد. و بر فرض که حکم اولی بر تخلف از اصل قضامندی باشد، در عصر کنونی، حکم ثانوی ایجاب می‌کند از این اصل حتی در جرم ساب‌النبی تخلف نشود و ظاهر قانون مجازات اسلامی نیز نشانگر پایبندی به این اصل در مجازات ساب‌النبی است، چرا که در غیر این صورت باید به جواز اجرای مجازات این جرم توسط غیر حاکم اسلامی، اشاره‌ای می‌کرد. در حالی که نفس تاسیس این جرم در قانون مجازات اسلامی کافی است برای پایبندی قانونگذار به اصل قضامندی در این جرم.

۱. «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ...»

بر این پایه، پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی - توصیفی به دو بخش تقسیم می‌شود؛ در بخش نخست تحت عنوان «اصل قانونی بودن جرم و مجازات» به بررسی مستندات فقهی اصل قانونی بودن جرم و مجازات در سب‌النبی پرداخته و در بخش دوم مقاله با عنوان «لزوم قضا مندی» نقش مقام قضایی در اجرای مجازات سب و لزوم اجرای این حکم پس از طی مراحل قانونی رسیدگی، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. قانونی بودن جرم و مجازات در سب‌النبی

اصل قانون مندی بیانگر آن است که به منظور تحقق یک جرم، اعمال مجازات و نحوه اجرای آن وجود متن قانون یا به عبارتی دستور العمل قانونی لازم است (استفانی و همکاران، ۱۳۷۷: ۱۶۸). در توصیف اهمیت آن، همین نکته کفایت می‌نماید که برخی حقوق دانان کل حقوق جزا را تابع اصل قانونی بودن می‌دانند و از آن تعبیر به اصل قانونی بودن حقوق جزا کرده‌اند (محسنی، ۱۳۷۵: ۲۹۷/۱). در خصوص محتوای اصل قانون مندی اختلافاتی میان حقوق دانان به چشم می‌خورد که این اختلاف را می‌توان ناشی از تنوع جلوه های مفهومی اصل قانون مندی دانست. به بیان دیگر این اصل از قواعد متعددی تشکیل شده است و بر همین اساس برخی آن را در مفهومی خاص، شامل اصل قانونی بودن جرم و مجازات دانسته (ساعد، ۱۳۹۴: ۱۴)، برخی آن را شامل چهار رکن؛ ۱- قانونی بودن جرم، ۲- قانونی بودن مجازات، ۳- دخالت قوه قضایی، ۴- لزوم محاکمه قانونی؛ به شمار آورده (شامبیانی، ۱۳۸۹: ۲۴۶) و برخی دیگر حتی تا شش اصل را نیز برای آن برشمرده‌اند؛ ۱- اصل قانونی بودن تکلیف، ۲- اصل قانونی بودن جرم، ۳- اصل قانونی بودن استحقاق مجازات، ۴- اصل قانونی بودن نوع مجازات استحقاقی، ۵- اصل قانونی بودن میزان مجازات استحقاقی، ۶- اصل قانونی بودن اجرای مجازات استحقاقی (سجادی نژاد، ۱۳۸۵: ۹۰-۹۱). در این میان به نظر می‌رسد که بتوان نقطه ثقل تمامی این اختلافات را در سه اصل، قانونی بودن جرم، قانونی بودن مجازات و ضرورت مداخله مقام قضایی یا به عبارتی قضا مندی، دانست؛ و قایل به صحت نظری شد که اصل قانونی بودن جرم و مجازات را، بدون لزوم اصل مداخله مقام قضایی در نحوه اجرای مجازات بی مفهوم می‌داند. (نوبهار، ۱۳۹۲: ۶۸).

دو گزاره کلان اصل قانون مندی، قانونی بودن جرم و قانونی بودن مجازات است. اصل قانونی بودن جرم و مجازات یکی از مهم ترین و مترقی ترین اصول حقوق جزا است. به موجب این اصل هیچ رفتاری را، هر چند زشت و ناپسند، نمی‌توان جرم دانست، مگر آنکه قانونگذار آن را جرم شناخته و برای آن مجازات تعیین نموده باشد. این اصل که تضمین کننده حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی افراد نوع بشر است، ریشه در اندیشه فلاسفه قرن هجدهم، به ویژه بکاربا داشته که

بیان می‌دارند: «تنها بر پایه قوانین می‌توان کیفرهای متناسب با جرایم را تعیین کرد و این اختیار خاص تنها به قانونگذار تعلق دارد» (بکاریا، ۱۳۸۹: ۳۴) ریشه‌های اصل قانونی بودن در اندیشه‌های بکاریا از مفهوم عدالت در مجازات‌ها شروع و در همان نقطه پایان می‌یابد. از نظر بکاریا مجازات زمانی عادلانه است که برای حفظ آزادی‌های عمومی ضروری باشد و زمانی عادلانه تر خواهد بود که بتواند آزادی‌های بیشتری را برای افراد نوع بشر و به ویژه رعایا تضمین کند (حسینی، ۱۳۹۰: ۳۳).

قانونی بودن جرم بدین معنا است که هیچ عملی را نمی‌توان جرم دانست مگر به موجب قانونی که پیش از وقوع آن عمل جرم شناخته شده است»، به بیان دیگر افراد در فرآیند اجتماعی سوژه‌هایی آزاد بوده و می‌توانند دست به هر عملی بزنند، مگر عملی که منجر به ایراد آسیب به دیگران شود و احصای این اعمال می‌بایست به وسیله حکومت و قانون مورد تصریح قرار گیرد (ساعد، ۱۳۹۴: ۱۵). اصل قانونی بودن مجازات نیز بدان معناست که هیچ مجازاتی بدون وجود قانون قابل اعمال نیست، و در ماده ۱۲ ق.م.ا. مصوب سال ۱۳۹۲، آن را اینگونه تعبیر نموده است که: «حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها باید از طریق دادگاه صالح، به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد». علی‌رغم آنکه اصل قانونی بودن جرم و مجازات دو گزاره مجزا از یکدیگر می‌باشند، برخی از حقوق‌دانان فقط به بحث قانونی بودن جرم پرداخته و چنین به نظر می‌رسد که بحث از یک قاعده را، مکفی دیگری دانسته‌اند (صانعی، ۱۳۷۲: ۱/۲۹۷). در مباحث فقهی اصل قانونی بودن جرم و مجازات سب‌النبی نیز، در عمل بسیاری از روایات و احادیثی که به بیان جرم و مجازات سب‌النبی پرداخته‌اند، از چنان پیوستگی برخوردارند که تفکیک میان این منابع علاوه بر آن که امری دشوار است، از آن جهت که در بیان مقصود وافی و صریح می‌باشد، زاید نیز به نظر می‌رسد. بنابراین در این بخش به بررسی مبانی فقهی هر دو رکن قانونی بودن جرم و مجازات سب‌النبی می‌پردازیم.

۱.۱. سب پیامبر (ص)

در خصوص حرمت توهین، سب و دشنام به پیامبر روایات متعدد و متقنی وجود دارد که برخی مربوط به عهد نبی (ص) است و بیانگر مجرمانه بودن سب پیامبر و همچنین نوع مجازات آن بوده و برخی نیز مربوط به عهد امامان معصوم (علیهم‌السلام) است. از جمله روایات متواتری که در بیشتر متون فقهی بدان اشاره شده است، صحیح‌های محمدبن مسلم بوده که بیان می‌دارد: «در عهد

پیامبر (ص) فردی از قبیله هزیل^۱، پیامبر (ص) را مستمراً سب می‌نمود، زمانی که خبر به ایشان رسید، دو فرد از صحابی را مامور نمودند که ساب را به قتل برسانند» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۳/۲۸؛ نوری، ۱۴۰۸: ۱۸/۱۰۵، ۱۰۶، کلینی، ۱۴۰۷: ۲۶۷/۷)؛ در روایت دعبل نیز از امام رضا (ع) و به نقل از پدراناش (علیهم السلام) از حضرت محمد (ص) نقل شده است که: «هر کس پیامبری را سب کند پس او را بکشید و هر کس وصی پیامبر را سب کند پس گویی نبی را سب کرده است» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۶۲/۲۸) که به نظر برخی مفسرین منظور از سب وصی در این جا امیرالمؤمنین علی (ع) وصی رسول الله (ص) است (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ۱۱/۳۳۰) در این روایت نیز همانند روایات پیشین سب و دشنام به پیامبر اکرم (ص) سخت‌ترین مجازات‌ها را که همان قتل است در پی دارد.

همچنین در روایت دیگری از فضل بن حسن طبرسی با استناد به صحیفه الرضا و به نقل از پیامبر اسلام (ص) آمده است که: «هر کس پیامبری را سب کند کشته می‌شود و هر کس اصحاب پیامبر را سب کند حد می‌خورد» (موسی الرضا (ع)، ۱۳۷۷: ۸۷. حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۳/۲۸)^۲ در این روایت نیز همچون روایت محمد بن مسلم حکم به قتل ساب النبی صادر شده است و چنان‌که خواهد آمد مجازات قتل ساب النبی مورد اجماع فقهای شیعه و سنی است، همچنان‌که ساب معصومین مورد اجماع شیعه است. اما در این روایت اشاره به سب انبیاء الهی دارد و این پرسش مطرح می‌شود که آیا سب انبیاء الهی نیز همچون سب رسول مکرم اسلام است؟ اکثریت فقهای شیعه معتقد به الحاق انبیای الهی به پیامبر اسلام (ص) هستند و در این میان برخی همچون ابوالمکارم ابن زهره قائل به اجماع در این مسأله هستند (حلی، ۱۴۱۷: ۴۴۸) برخی دیگر الحاق انبیاء را به این دلیل که تعظیم و اکرام آنها جزئی از ضروریات دین اسلام است، بسیار قوی می‌دانند و سب آن‌ها را موجب ارتداد ساب می‌دانند (عاملی، ۱۴۱۰: ۱۹۴/۹-۱۹۵. طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۵۶/۱۶)

برخی فقها قذف انبیاء را که می‌توان آن را یکی از وجوه خاص سب دانست، موجب ۱۶۰ ضربه شلاق می‌دانند و به روایتی از حضرت علی (ع) استناد می‌کنند که بیان می‌دارد: «کسی که بگوید

۱. هذیل از قبایل بزرگ عرب که محل سکونتشان بین دو مکان غرُبه و غرْفه بوده است (عبدالغنی، ۱۴۱۴: ۳/۱۲۱۴)

۲. این روایت به تعبیر برخی فقها قوی همچون ضعیف است، (مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۰/۱۳۱) و برخی دیگر از آن به صحیح یاد کرده‌اند (مومن قمی، ۱۳۸۹: ۱/۴۹۵).

۳. این حدیث مرسله است و فقها معتقدند که ضعف آن با عمل به آن جبران نمی‌شود (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۲/۴۴۰).

داوود (ع) با زن یهودی (اوریا) معاشقه نموده دو حد بر اوست، حدی برای اسلام (۸۰ ضربه) و حدی برای نبوت (۱۶۰ ضربه) (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ۴۱۶). (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۰ / ۵۵۵).

برخی نیز معتقدند، هر کس که پیامبر (ص) یا ائمه (ع) یا بعضی از انبیاء را سب کند پس قتل او بر سلطان است و اگر الفاظ قبیحی را به آن‌ها نسبت دهد حد جلد مغلط (۱۶۰ ضربه) به توهین کننده است به دلیل حرمت آن‌ها و ثبوت عصمتشان. (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ۴۱۶)

آنچه در این میان مسلم است، و برخی فقها نیز بر آن تأکید نموده‌اند، اشتراک حکم سب انبیاء با سب پیامبر اسلام (ص) است که موجب قتل سب است، و اگر فرد الفاظ دون سبی که در شأن انبیاء نباشد را به آنها نسبت دهد- همچون نسبت عشق داود نبی (ع) به اوریا که به موجب روایت دارای ۱۶۰ ضربه شلاق تعزیری است- تنها تعزیر می‌شود (طوسی، ۱۳۸۷: ۴۴/۲).

از مجموع این روایات می‌توان استنباط کرد که اولاً؛ سب پیامبر عملی است مجرمانه که حکم آن قتل بوده و هر کس و با هر انگیزه‌ای که حضرت محمد (ص) را سب نماید، کشته می‌شود و ثانیاً؛ بنا بر قول اکثریت فقهای شیعه سب حضرت زهرا (س) و سب سایر انبیای الهی نیز در حکم سب پیامبر اسلام است که علاوه بر مستندات فقهی متعدد، این دیدگاه فقهای شیعه که لزوم احترام به پیامبران الهی، از جمله ضروریات دین اسلام است، نیز می‌تواند دلیل دیگری بر تشابه حکم آنها باشد (هاشمی، ۱۳۸۴: ۵۸). همچنین با توجه به اطلاق روایات آمده می‌توان گفت که منظور کلیه انبیای الهی است، اعم از پیامبران اولی العزم و پیامبرانی که در قرآن کریم از آنان نام برده شده و آنانی که نام برده نشده است.

۲.۱. سب ائمه (علیهم السلام)

به دلیل جایگاهی که ائمه معصومین (ع) در رشد و تکوین جامعه اسلامی ایفاء نموده‌اند، احترام و تعظیم در مقابل مقام ایشان، دارای اهمیت خاصی است. بدین منظور در قرآن کریم آیاتی هست که نشانگر احترام و تکوین به اهل بیت (ص) است که از آن جمله آیه ۶۱ سوره آل عمران (آیه مباهله) است که بیان می‌دارد «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»^۲

۱. محقق اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۰ / ۲۶۵. طباطبایی حایری، ۱۴۰۷: ۳ / ۳۶۵. موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۲ / ۴۳۷. مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۶ / ۴۱۵

۲. زمخشری (از فقهای بزرگ تسنن) در تفسیر کشاف خود این آیه را قوی ترین دلیل بر فضیلت اهل کساء می‌داند و در کتاب غایه المرام از صحیح مسلم در باب فضائل علی (ع) نقل است که روزی معاویه به سعد ابی وقاص گفت چرا علی بن ابی طالب را سب و لعن نمی‌کنی؟ او در پاسخ گفت از آن وقت که به یاد سه چیز که پیامبر درباره علی (ع)

این آیه که به تعبیر مفسران شیعه و سنی در شأن نزول حسنین (ع) (ابناءنا)، حضرت فاطمه (نساءنا) و حضرت علی (انفسنا) می‌باشد حکایت از جایگاه عصمت و طهارت دارد.^۱

بر همین مبنا فقهای شیعه به اتفاق بر این باورند که سب ائمه (ع) در حکم سب پیامبر (ص) بوده و حتی برخی فقها همچون صاحب غنیه با این نص که «عدم الخلاف و الاشکال بین علمائنا فی ذلک بل علیه الاجماع بقسمیه» مدعی هر دو نوع اجماع محصل و مدرکی هستند. (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۴۳۰/۲) همچنین شیخ طوسی بیان می‌دارد: «من سب الامام العادل و جب قتله ایضا لقول النبی (ص) «مَنْ سَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ سَبَّنِي وَ مَنْ سَبَّنِي فَقَدْ سَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ سَبَّ اللَّهَ وَ سَبَّ نَبِيَهُ فَقَدْ كَفَرَ وَ يَجِبُ قَتْلُهُ» (طوسی، ۱۴۰۷: ۸۶/۵). استدلالی که شیخ (ره) می‌فرماید قول نبی (ص) در سب علی (ع) است. علاوه بر این در روایتی که ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می‌کند، بیان شده است که امام صادق در پاسخ به این سؤال که آیا نصب و دشنام علی (ع) همچون نصب و دشنام پیامبر است؟ اینگونه پاسخ می‌گوید که «به خدا سوگند در دین هر کس دیگری را نصب کند مثل این نیست که علی (ع) را نصب کند [حکم نصب و سب علی با دیگران متفاوت است و نصب علی، همانند آن است که رسول الله را نصب کرده است]» (برقی، ۱۳۷۱: ۱/۱۸۵).

و آنگونه که مشهود است در این روایت امام (ع) به نصاب اشاره می‌فرماید، نصب در لغت به معنای اظهار داشتن چیزی، بلا و عذاب است و در اصطلاح عبارت است از دشمنی با ائمه معصومین و حضرت علی (ع) است آمده است. ناصبیون نام گروهی از مسلمانان است که با امیرالمؤمنین دشمنی ورزیده و ایشان را سب و لعن می‌کنند (دهخدا، ۱۳۴۴: ۱۷۹۲/۳۰-۹۰۷) و همچنین برخی بیان داشته‌اند که ناصبی نام فرقه‌ای خاص نیست بلکه به گروهی از مسلمانان گویند که با علی (ع) دشمنی دارند که غالباً از خوارج هستند (شریف یحیی، ۱۳۷۸: ۴۲۲).^۲

فرمود افتادم از این کار صرف نظر کردم هنگامی که آیه مباهله نازل شد پیغمبر تنها از فاطمه و حسنین و علی (ع) دعوت کرد و سپس فرمود: الله هم هولاء اهلی (به نقل از: مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۹۱/۱)

۱. در متون فقهی و روایی اهل تسنن نیز بر این امر تأکید شده است که می‌توان از آن جمله صحیح مسلم، سند حنبل تفسیر طبری، مستدرک حاکم و دلائل النبوه از ابونعیم اصفهانی، اسباب النزول واحد نیشابوری، تفسیر فخر رازی، جامع الاصول ابن اثیر، تذکره الخواص ابن جوزی، تفسیر الجواهر طنطاوی، کشف زمخشری را نام برد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۹۱/۱)

۲. ابن بابویه در کتاب معانی الاخبار، با سند ضعیف روایتی دارد از مُعلی بن خُبیس که می‌گوید «شنیدم از ابی عبدالله که گفت: ناصبی کسی که برای ما اهل بیت نصب کند نیست، زیرا که تو کسی را نمی‌یابی که بگوید من دشمن آل محمد هستم بلکه ناصبی کسی است که برای شما نصب عداوت کند، حال آنکه داند شما بر امامت اعتقاد دارید و شما از شیعیان ما هستید و از دشمنان ما بیزاری می‌جوئید. (قمی، ۱۴۰۳: ۶۰۱/۲)

بنابراین می‌توان دریافت که نصب و سب الائمه از حیث اظهار دشمنی، توهین و اهانت به جایگاه معصوم دارای وجه مشترک بوده که در کتب فقهی روایی و استدلالی در کنار باب سب‌النبی و سب الائمه، روایات خاص برای آنها وجود دارد به طور مثال روایتی از پیامبر (ص) نقل شده است که می‌فرماید: « صنفان من امتی لا نصیب لهم فی الاسلام ۱- الناصب لاهل البیتی ۲- غال فی الدین مارق منه (صدوق، ۱۳۶۱: ۴۰۸/۳) که می‌توان دریافت که اولاً نصب ائمه جرم و گناه کبیره بوده و ثانیاً ناصبی‌ها همچون ساب‌النبی محکوم به قتل هستند، چون در این روایت پیامبر(ص) حکم به کفر آنان نموده است. علاوه بر این در برخی روایات برای آنها احکام خاصی نیز وضع شده است، به طور مثال در روایت اسحاق بن عمار از قول ابی عبدالله (ع) نقل شده است که می‌فرماید: «مال ناصبی و هر چیزی که به تملک دارد برای شما حلال است الا همسرانشان، زیرا ازدواج با کفار و اهل شرک جایز است؟؟؟ جایز است یا نیست؟ و به این دلیل که پیامبر (ص) فرمود: «لا تتسبوا اهل الشرك فان لكل قوم نکاحاً» و اگر نمی‌ترسیدیم که شما را در مقابل آنان بکشند در حالی که یکی از شما بر هزار نفر از آن برتر است، امر به قتل آنها می‌دادم و لیکن قتل آنها برعهده امام است^۱ (طوسی، ۱۳۸۲: ۳۸۷/۶ . حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۷/۲۹۸).

علاوه بر روایات فوق که دلالت بر حرمت فعل سب پیامبر (ص) یا ائمه (ع) و استحقاق مجازات قتل داشته، در کتب فقهی روایتی از حسن بن علی وشاه نقل شده است که با نگاهی به مضمون این روایت می‌توان به اختلاف نظر فقهای شیعه و سنی در بیان مجازات سب‌النبی پی برد، به علاوه آنکه می‌تواند مستند متقنی در خصوص اصل قانونی بودن مجازات سب‌النبی در قوانین موضوعه ایران باشد.

در این روایت که زمان وقوع آن به عهد امام صادق (ع) بازمی‌گردد، حسن بن علی الوشاء از لسان مبارک علی بن موسی الرضا (ع) نقل می‌کند که مردی در زمان امام جعفر صادق (ع) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را دشنام داد، و زمانی که او را نزد والی مدینه آوردند، امام صادق (ع) در شرایطی که برخی بزرگان حاضر در آن مجلس نظر به تأدیب، بریدن زبان و غیره فرد توهین کننده داشتند^۲ بیان می‌دارند: «سبحان الله! آیا بین رسول خدا و یارانش فرقی نیست؟»^۱ (حر عاملی،

۱. در خصوص اینکه اجرای حکم مجازات ساب‌النبی می‌بایست با اذن امام باشد یا خیر در بخش دوم مقاله به تفصیل بررسی خواهد شد.

۲. وفق روایت فوق الذکر که به مضمون نقل شد، در آن مجلس بزرگانی همچون عبدالله بن حسن و حسن بن زید و دیگران حضور دارند که معتقدند زبان فرد توهین کننده می‌بایست بریده شود و همچنین ربیعۃ الرای و یاران وی قائل بر تأدیب وی می‌باشند و حال آنکه امام صادق (ع) با تمایز قائل شدن میان اشخاص عادی در جامعه با فردی همچون پیامبر(ص) به تفاوت حکم توهین میان این دو اشاره دارد.

۱۴۰۹: ۲۸ / ۲۱۱-۲۱۲. طوسی، ۱۳۸۲: ۱۰ / ۸۵. کلینی، ۱۴۰۷: ۷ / ۲۶۶) و پس از آن والی مدینه فرد توهین کننده را بر اساس نظر امام (ع) به قتل می‌رساند و این درحالی بوده است که سایر بزرگان اهل تسنن در مجلس حاضر بوده و نظرات متفاوتی را ابراز داشتند.

در این زمینه به طور کل می‌توان گفت که میان فِرَق مختلف اهل تسنن؛ ابوحنیفه و اصحاب وی معتقدند اگر ساب النبی مسلمان باشد و شتم یا عیب پیامبر را بکند، مرتد است و کشته می‌شود در حالی که اگر ذمی باشد تعزیر می‌شود (شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۴۸۴). دلیل این نظر ابوحنیفه روایتی است که از عایشه (رضی الله عنها) نقل شده است بدین مضمون که، روزی قومی از یهودیان بر پیامبر (ص) وارد شدند و عرض کردند «السام علیکم» پس عایشه پاسخ داد: علیکم السام و اللعنه. سپس پیامبر (ص) خطاب به عایشه فرمودند: مهلا یا عایشه. همانا خداوند در امتش نرم خوبی را دوست دارد، سپس عایشه گفت: یا رسول الله آیا شنیدی که چه گفتند؟ پیامبر (ص) فرمودند: گفتم «و علیکم» (بخاری جعفری، ۱۴۲۷: ۳۹۶-۹۳۵) که اصحاب ابوحنیفه از این روایت استنباط می‌کنند که اگر این سخن از مسلمانی صادر شده بود، مرتد می‌شد و به قتل می‌رسید و این در حالی است که پیامبر آنان را نکشت (شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۴۸۴).

در این روایت عایشه (رضی الله عنها)، سام را در زبان عرب که به معنای موت و مرگ است فرض نموده (جوهری، ۱۴۱۰: ۵ / ۱۹۵۵) و به آنان پاسخ می‌دهد که مرگ و لعنت بر خودتان باد، در حالی که سام در زبان عبری به معنای شمشیر است که اگر این معنا را در نظر بگیریم به صورت ضمنی مقصود آن است که، با شمشیر پیامبر (ص) را به قتل می‌رسانیم، به همین دلیل پیامبر در جواب آن‌ها تنها پاسخ می‌دهد «و علیکم»

ابن قسَم از قول امام مالکی می‌گوید: «مَن شتم النبی من المسلمین قتل و لم یستتب و من شتم النبی (ع) من الیهود و النصراری قتل إلا أن یسلم (شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۴۸۱) از ابن عمر نیز نقل شده است که ساب به قتل می‌رسد و روایتی نیز از ولید بن مسلم است که هر کس نبی را سب کند، مرتد است و استتابه داده می‌شود اگر توبه کرد از حکم او گذشت می‌شود و گرنه کشته می‌شود. حال آنکه به نظر شیخ مرتضی علم الهدی (ره) در نزد امامیه بین مسلمان و ذمی تفاوتی وجود ندارد زیرا که سب نبی ارتداد از دین است و مرتد به قتل می‌رسد ولی ذمی هر چند نمی‌توان گفت مرتد است زیرا حقیقت رده کفر بعد از ایمان است و ذمی خود کافر است و بلکه کفرش مقدم است،

۱. روات: محمد بن یعقوب، حسین بن محمد، معلی بن محمد (در الکافی به جای معلی بن محمد، علی بن محمد آمده که به نظر مخفف معلی است)، حسن بن وشاه.

اما به دلیل نقض عهد ذمه و توهین به شریعت حکم ارتداد بر او و خانواده اش بار می‌شود (شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۴۸۲).

۳.۱. سب بستگان پیامبر (ص)

در خصوص سب و توهین به بستگان پیامبر (ص) همچون دختران، همسران و مادر ایشان فقهای شیعه با استناد به منابع اجتهادی و روایی قایل به تمیز هستند. به گونه‌ای که سب حضرت فاطمه زهرا (س) به اجماع فقها در حکم سب‌النبی بوده و مستوجب قتل است. (عاملی، ۱۴۱۴: ۴/۲۳۲؛ عاملی، ۱۴۲۲: ۲۰۳؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۱۳/۱۷۴؛ خوبی، ۱۴۲۲: ۱/۲۶۵، موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۲/۴۷۷) که برخی این حکم را به دلیل شمول آیه تطهیر، مختص حضرت فاطمه (س) دانسته‌اند. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۲/۴۷۷) اما در خصوص مادر و دختران پیامبر (ص) برخی قذف ام‌النبی را باعث ارتداد می‌دانند و در صورتی که ارتداد او فطری باشد موجب عدم پذیرش توبه می‌شود (عاملی، ۱۴۱۰: ۲۵، حلی، ۱۴۲۰: ۲/۲۳۹) برخی دیگر قاذف ام‌النبی را به دلیل ارتدادش واجب‌القتل می‌دانند (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۱۰/۵۵۰) با این وجود برخی دیگر از فقها بین قذف و سب بستگان پیامبر قائل به تمیز شده و حکم سایر بستگان پیامبر (بجز حضرت زهرا) را زمانی در حکم سب نبی می‌دانند که این سب به پیامبر بازگردد و سب‌النبی بر آن اطلاق شود (نجفی، ۴۳۷/۴۱).

نتیجه این که سب سایر بستگان پیامبر همانند همسر، مادر و دختران دیگر پیامبر (ص) به ابعاد سب باز می‌گردد و اگر آن خویشاوند قریب و بطنی باشد و سب او به پیامبر بازگردد، حکم سب وی در حکم سب‌النبی است ولی اگر سب او به پیامبر بازنگردد ولو اینکه در کمال قرب و نزدیکی باشد، مشمول حکم سب‌النبی نبوده و شاید بتوان از باب توهین به مقدسات مطرح کرد.

سؤالی که ممکن است در اینجا مطرح شود، رابطه سب و ارتداد است؛ به بیان دیگر آیا سب‌النبی یا سب‌الائمه لزوماً باعث ارتداد می‌شود؟ و یا آنکه مجازات سب‌النبی مستقل از مجازات ارتداد محسوب می‌شود؟

همانگونه که توضیح داده شد دیدگاه غالب در مذاهب عامه آن است که سب‌النبی منجر به ارتداد می‌شود و در صورتی که سب توبه کند به قتل نمی‌رسد. در میان فقهای امامیه متقدم کسانی همچون شیخ مفید و علامه حلی (علیهما الرحمه) قائل به ارتداد سب هستند به گونه‌ای که شیخ (ره) در المقنعه می‌فرماید: «من سب‌النبی او احد الائمة فهو مرتد عن الاسلام و دمه هدر و يتولى ذلك الامام فان سمع من غير الامام فبدر الى قتله عصى الله و لم يكن عليه قود و لا ديه»

۱. «و أما الذمی و إن لم یکن بذلک مرتداً، لأن حقیقه الردة هی الکفر بعد الإیمان، و الذمی ما کان مؤمناً فصار کافراً، بل کفره متقدم»

(مفید، ۱۴۱۳: ۷۴۳) و علامه نیز در تبیین کلام شیخ، واگذاری اقامه حدود به دست امام و همچنین روایت عاصم سجستانی را که در ادامه به تفصیل بحث خواهد شد، دلیل کلام وی می‌داند (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۹/۴۶۰) و در میان فقهای متاخر نیز کسانی همچون شهید ثانی (ره) سب انبیاء و نبی اسلام (ص) را باعث ارتداد می‌دانند (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۴/۴۵۳).

در این میان برخی فقها قائل به تمیز شده‌اند به گونه‌ای که بیان می‌دارند: «در بعضی از عبارات سبّ کننده مرتد است و در بعضی دیگر وجوب تعظیم به ائمه و پیامبر را ضروری دین دانسته و آن فرد این ضروری را انکار نموده است، اما اصل این است که مجرد انکار امری واجب مثل نماز یا ارتکاب فعل حرام ملازمه‌ای با انکار آن واجب و حرام ندارد و دلیلی بر ارتداد نمی‌شود» (مؤمن قمی، ۱۴۲۲: ۴۹۵). به بیان دیگر به نظر این دسته از فقها امری مانند عدم تعظیم و احترام به ائمه (علیهم السلام) را که از ضروریات دین اسلام است در صورتی باعث ارتداد می‌داند که همراه با انکار آن امر ضروری باشد نه لزوماً صرف عدم تعظیم و احترام و با بیان مثال نماز آن را تکمیل می‌نمایند که اگر فردی نماز را ترک کند دلیلی بر انکار صلاۀ توسط او و به تبع آن، ارتداد فرد نمی‌شود همانگونه که اگر فردی ائمه را سبّ کرد دلیلی بر ارتداد او نمی‌شود تا زمانی که این سبّ فرد، دلالت بر انکار وجوب تعظیم آنها داشته باشد.

در مجموع می‌توان گفت، علی‌رغم آنکه از دیدگاه برخی فقها سبب انبی در حکم مرتد است، لیکن به دلیل تفاوت‌هایی که میان حکم مرتد و سبب انبی نمی‌توان این دو را یکی دانست. از جمله مهمترین این تفاوت‌ها؛ تفاوت در اجرای حکم است که از دیدگاه غالب فقها حکم مرتد تنها از طریق حاکم اجرا شده لیکن سبب انبی توسط شنونده نیز قابل اجرا است، دوم تفاوت در پذیرش توبه است؛ به گونه‌ای که توبه مرتد ملی و زن در ارتداد پذیرفته شده لیکن در سبب انبی تفاوتی از این حیث وجود ندارد و سوم از جهت شخص محکوم علیه است، که غیر مسلمان بودن و زن بودن در ارتداد به ترتیب موجب برائت و تخفیف بوده در حالی که در سبب انبی این گونه نیست. (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۱).

۲. پایبندی به اصل قضاوندی در جرم سب انبی

یکی دیگر از ارکان اصل قانونمندی، دخالت قوه قضاییه در اجرای مجازات است. (شامبیاتی، ۱۳۸۹: ۲۵۰/۱). اصل تفکیک قوا، هرگونه دخالت قوای حکومتی را در امور یکدیگر ممنوع دانسته، و براین مبنا هیچ نهادی به جز دستگاه قضا و مشخصاً مقام صلاحیت دار قضایی حق اجرای مجازات را نداشته و این امر انحصاراً به قوه قضاییه سپرده شده است (نوبهار، ۱۳۹۲: ۶۷-۶۸). اصل قضاوندی نه

تنها در قوانین موضوعه ایران در قالب چند اصل قانون اساسی همچون اصل ۳۶ و ۳۷ و همچنین مواد ۱۲ ق.م.ا. مصوب سال ۱۳۹۲^۲ و ۴ ق.ا.د.ک. مصوب سال ۱۳۹۲^۳ پیش بینی شده است؛ بلکه در متون فقهی و به ویژه در بحث اجرای حدود، که سب‌النبی نیز از آن جمله است، فقها بر این باورند که اقامه حدود به دست کسی که حکومت در اختیار اوست صورت می‌گیرد (صدوق، ۱۴۱۳: ۷۲/۴؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۱۴/۶؛ عاملی، ۱۴۰۹: ۴۹/۲۸)^۴ و یا آن را از وظایف حاکم اسلامی دانسته که از جانب خداوند منصوب شده است (مفید، ۱۴۱۳: ۸۱۰، طوسی، ۱۴۰۰: ۳۰۰) همچنانکه برخی این وظیفه را از اختیارات امام یا منصوب او، و در غیاب وی از اختیارات فقها دانسته‌اند (حلی، ۱۴۰۸: ۳۱۳/۱). اما در خصوص اجرای مجازات سب‌النبی و لزوم اذن حاکم، چند دیدگاه مهم قابل طرح است:

۱.۲. دیدگاه لزوم اذن امام در اجرای مجازات سب‌النبی

برخی از فقها همچون مرحوم شیخ مفید (ره) علی‌رغم آنکه سب‌النبی را مرتد دانسته‌اند، اما قتل او را توسط شنونده سب و بدون اذن امام جایز نمی‌دانند (مفید، ۱۴۱۳: ۷۴۳) که این دیدگاه برخلاف نظر بسیاری از فقهای دیگر همچون مرحوم شیخ طوسی، ابن ادریس، محقق حلی، (علیهم‌الرحمه) است که قتل سب را در صورت عدم خوف ضرر جانی برای شخص شنونده، جایز دانسته‌اند. اگرچه در این میان فقهایی نیز نظر شیخ مفید (ره) را تأیید نموده و با استناد به دو دلیل اجرای حدود را بر عهده امام معصوم می‌دانند، نخست استناد به روایت عاصم سجستانی (که در ادامه اشاره خواهد شد) و دوم لزوم اذن امام در قتل سب‌النبی (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۴۶۰/۹). لیکن در این میان اغلب فقها این دیدگاه را نپذیرفته و لزوم اذن امام را در اجرای حکم سب‌النبی منتفی دانسته‌اند. بنابراین، دسته نخست قائل به لزوم اذن امام هستند که در رأس آنان شیخ مفید و علامه حلی (علیهما‌الرحمه) هستند. شیخ مفید (ره) در المقنعه می‌فرماید: «من سب رسول الله او احد الائمة

۱. اصل ۳۶: «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.»
- اصل ۳۷: «اصل براءت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.»
۲. حکم به مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی و اجرای آنها باید از طریق دادگاه صالح، به موجب قانون و با رعایت شرایط و کیفیات مقرر در آن باشد.
۳. «اصل، براءت است. هر گونه اقدام محدودکننده، سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه‌های اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند.»
۴. بر اساس روایتی از امام محمد باقر که می‌فرماید «اقامه الحدود من الیه الحکم»

المعصومین فهو مرتد عن الاسلام و يتولى ذلك الامام فان سمعه من غير الامام فبدر الى قتله عصی الله و لم یکن علیه قود و لادیه» (مفید، ۱۴۱۳: ۷۴۳) به تبع کلام شیخ، علامه نیز در مختلف الشیعه می گوید: آنچه شیخ در لزوم اذن امام بیان داشته است به دلیل اجرای حد سب است که از حدود الهی است و اجرای حدود نیز بر عهده امام است و روایت عاصم سجستانی نیز دلالت بر این موضوع دارد» (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۴۶۰/۹).

بنابر دیدگاه شیخ مفید در المقنعه قتل ساب النبی به دست امام است ولی اگر کسی غیر امام هم بشنود و مبادرت به قتل ساب کند اگر چه معصیت نموده است اما قصاص و دیه بر او نیست. بنابراین، قتل ساب النبی حرمت شرعی دارد و بابت ارتکاب این عمل حرام، مستحق مجازات تعزیری است اگر چه به دلیل اینکه مهدورالدمی را به قتل رسانده است، اساساً مجازات قصاص و دیه منتفی است. (تبصره ۱ ماده ۳۰۲ ق.م.ا. نیز برای این عمل مجرمانه، حکم تعزیری مقرر نموده است اگر چه در متن ماده، اصل قصاص و دیه را منتفی دانسته).

علامه در بیان دلیل حکم شیخ (ره) متمسک به قاعده اقامه حدود الی الامام و روایت عاصم سجستانی می شود.

علاوه بر این، در میان فقهای معاصر نیز کسانی هستند که احتیاط را در اذن می دانند از جمله صاحب تعلیق الاستدلالية که می فرماید «احتیاط آن است که به فقیه متولی امور مسلمین مراجعه شده و با اذن او اقدام نمود، زیرا که شخص در معرض فساد بوده و تشخیص مصلحت توسط فقیه حاکم صورت می گیرد که مستند به روایت عاصم سجستانی از امام صادق (ع) است (جلیل تبریزی، ۱۴۲۹: ۳۸۵). در روایت عاصم سجستانی بیان شده است که عبدالله نجاشی از امام جعفر صادق (ع) در خصوص قتل سیزده تن از خوارجی که از امیر المومنین علی (ع) برائت جسته اند و او آنها را کشته است سؤال می کند که امام (ع) در پاسخ به وی اینگونه بیان می کند که «اگر به امر امام آنان را می کشتی بر تو چیزی بخاطر قتل آنها نبود لیکن چون بر امام سبقت گرفتی پس برتوست که به این خاطر سیزده گوسفند را در منی قربانی کنی و گوشت آنها را صدقه بدهی و غیر از این بر تو چیزی نیست (کشی، [بی تا]: ۲/ ۶۳۲-۶۳۴، کلینی، ۱۴۰۷: ۷/ ۳۷۶، حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۹/ ۲۳۰).

نکته لازم به ذکر آن است که در میان روایت حدیث^۱، حسن بن خرزاد و عمار سجستانی مجهول و سند حدیث نیز به تبع آن ضعیف شده است و علاوه بر آن عبدالله بن نجاشی بر مسلک زیدیه است و این احتمال داده شده است که امام حکم فعل او را بر مسلک خودش که زیدیه بوده جواب

۱. روایت حدیث به ترتیب عبارتند از: محمد بن الحسن. حسن بن خرزاد. موسی بن القاسم، ابراهیم بن ابی البلاد، عمار سجستانی، امام جعفر صادق (ع)

داده باشد^۱. زیرا که بنا بر نظر برخی فقها اذن عام در قتل ساب از سوی امام کفایت می‌کند و نیاز به اذن خاص نیست (لاری، ۱۴۱۸: ۴۸۶). مؤید این مطلب، آن است که عبدالله نجاشی از قتل می‌پرسد که قبلاً بر رأی زیدیه پرسیده است و با پرسش مجدد از امام بر بطلان اعتقادات زیدیه اعتراف می‌کند. علاوه بر روایت فوق الذکر، روایت اسحاق بن عمار که پیشتر بیان شد و همچنین روایت محمد بن مرزوم را نیز می‌توان از احادیثی دانست که در آنها بر لزوم اذن امام در اجرای حکم تاکید شده است.^۲

۲.۲. دیدگاه عدم لزوم اذن امام در اجرای مجازات ساب انبی

دسته دوم قائلین عدم اشتراط اذن امام در قتل ساب انبی هستند؛ جمع کثیری از فقهای شیعه در این دسته جای گرفته که در میان اینان صاحب غنیه ادعای اجماع کرده است (ابن زهره، ۱۴۱۷: ۴۴۸)، علاوه بر اینکه صاحب ریاض (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۵۶/۱۶) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۳۸/۴۱) و علامه کاشف الغطاء (نجفی، ۱۳۸۱: ۴۷۶/۱) نیز معتقد به مشهور بودن این نظریه هستند. شیخ طوسی نیز می‌فرماید «من سب الامام العادل و جب قتله بدون اذن الامام» (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۴۰/۵) استدلال این دسته از فقها روایت عبدالله بن سلیمان و خبر هشام بن سالم است.

در حسنه هشام بن سالم^۳ نقل شده است که هشام از ابی عبدالله(ع) درباره مردی که به علی بن ابی طالب(ع) دشنام میدهد سؤال می‌کند که امام در پاسخ میفرماید که خون او بر شما حلال است وی سپس سؤال می‌کند که نظرتان درباره مردی که ما را می‌آزارد چیست؟ امام(ع) پاسخ می‌دهد «له فی علی نصیب؟» یعنی آیا بهره‌ای در ارتباط با امیرالمؤمنین (ع) دارد؟ هشام در پاسخ می‌گوید:

۱. لازم به ذکر است که بر همین اساس فقهای همچون مرحوم آیت الله گلپایگانی (اعلی الله مقامه) پس از نقد نظریات شیخ مفید و علامه حلی (علیهم الرحمه) در لزوم اذن امام و ضعیف دانستن سند روایت عاصم سجستانی، این امر که خروج حکم ساب انبی از سایر حدود، خروجی موضوعی و تخصصی باشد را، محتمل دانسته است؛ اگرچه آن را احتمالی ضعیف می‌داند. (گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۲۶۴/۲)

۲. در این روایت بیان شده است که محمد مرزوم از امام جعفر صادق (ع)، در خصوص دفع مزاحمت ماموران حکومتی اجازه می‌خواهد لیکن امام پس از هر مرتبه درخواست با وی مخالفت نموده تا آنکه آن مامور به حضرت اجازه عبور می‌دهد و سپس امام خطاب به محمد مرزوم می‌گوید: «ای مزارم، این بهتر است یا آنچه شما می‌گفتید؟» که وی می‌گوید «فدایت شوم! این بهتر است و حضرت سپس می‌فرماید: مرد از خواری کوچک بیرون می‌آید ولی این او را در خواری بزرگ وارد می‌کند.» (کلینی، ۱۴۰۷: ۸۷. حر عاملی، ۱۴۰۴: ۲۱۶/۲۸)

۳. این روایت به تعبیر بسیاری فقها صحیح خوانده شده است اما علامه مجلسی در مرآة العقول آن را مرسل خوانده است. (مجلسی دوم، ۱۴۰۴: ۴۱۱/۲۳)

وی چنین وانمود میکند، که امام پاسخ می‌دهد متعرض او مشو» (ابو صلاح حلبی، ۱۴۰۳: ۲۶۱/۷. حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸/۲۱۵).

عبارت «له فی علی نصیب» در این روایت به لحاظ معنا و ترکیب دارای نوعی ابهام و معنای چند وجهی است، که جهت فهم آن نیازمند بررسی دقیق‌تر است که مرحوم علامه مجلسی در تفسیر آن بیان می‌دارد:

الف: احتمال دارد مراد «هل يتولى علیاً و يقول امامه؟» باشد به این معنا که آیا فرد ساب ولایت علی (ع) را قبول دارد و قائل به امامت اوست؟ پس راوی می‌گوید بله تظاهر به ولایت علی (ع) دارد پس امام می‌گوید متعرض او نشو. یعنی چون او ولایت علی (ع) را دارد پس همین برای معذوریت او کافی است.

ب: احتمال دارد که سوال به صورت استفهام انکاری به این شکل پرسیده شده باشد: آیا کسی که شتم علی (ع) را می‌کند می‌تواند بهره‌ای از او ببرد؟ هرگز! پس سائل می‌گوید: او این چنین تظاهر می‌کند.

ج: ممکن است ضمیر «له» در سخن امام به «ذکر» بازگردد یعنی: در این ذکر از علی (ع) هم ذکری (شتمی) می‌کند (نصیب له: به علی تعدی هم می‌کند)

د: ممکن است مقصود این باشد که او از علویون است (مجلسی دوم، ۱۴۰۶: ۱۶/۱۶۶ - ۱۷۰. مجلسی دوم، ۱۴۰۴: ۲۳/۴۲۰) محقق اردبیلی در تفسیر این روایت بیان می‌کند که مقصود از عبارت «اگر ساب، حب علی (ع) را دارد به او تعرض نکن و او را نکش» مثل این است که در این جا به شخص ساب لطف می‌شود و گویا اشاره به این مسأله دارد که سب از روی عداوت و بغض و همچنین شناخت و معرفت نیست بلکه از روی جهل به احوال ائمه است و جاهل هم معذور است و شکی نیست که جهل بر فردی صادق است که بتواند شامل حال او باشد (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳: ۳/۱۷۲-۱۷۳).

در روایت سلیمان عامری نیز از امام جعفر صادق (ع) درباره مردی که به علی (ع) دشنام داده و از او براءت جسته می‌پرسد که ایشان بیان می‌دارد: «به خدا قسم که خون او برای شما حلال است. و هزار نفر از آن‌ها در مقابل یکی از شما قرار نمی‌گیرد، رهاش کن.» که منظور از جمله «هزار نفر از آن‌ها در مقابل یکی از شما نیست» این است که قتل ساب الامام باعث می‌شود آن‌ها شما را در برابر او بکشند و هزار نفر از آن‌ها در کشتار مساوی با یکی از شما نیست (عاملی، ۱۴۱۰: ۹/۱۹۴).^۱

۱. در سند حدیث نام سلیمان عامری مجهول است (مجلسی دوم، ۱۴۰۶: ۱۶/۱۷۰ - ۱۷۱) اما علامه مجلسی روایت را قوی همچون صحیح تعبیر کرده است (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ۱۰/۱۳۰)

ابو الصلاح حلبی نیز در این باره می‌گوید: «مَنْ سَبَّ رَسُولَ (ص) او احد ائمه او بعض الانبياء فعلى السلطان قتله و ان قتله مَنْ سمعه مِنْ اهل الايمان لم يكن للسلطان سبيله عليه» (حلبی، ۱۴۰۳: ۲۶۹ / ۷).

۳.۲. نظریه حکومتی درباره مجازات سب انبی

برخی از فقها معتقدند که قتل سب توسط غیر امام مستلزم آن است که بر قتل سب مفسده‌ای همچون اخلال در نظم، هرج و مرج و غیره نباشد (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۲ / ۴۴۰ مکارم شیرازی، ۱۴۲۲: ۴۲۸) علاوه بر اینکه در پاسخ به استفتاء صورت گرفته از آیت الله موسوی اردبیلی (ره) در خصوص وظیفه و تکلیف فردی که شاهد توهین به خدا و پیامبر و تمسخر مقدسات است، بیان می‌دارد: «اگر عمل وی به مرحله سب نرسد، باید با رعایت مراحل امر به معروف و نهی از منکر او را از عملش بازداشت و اگر نهی او متوقف بر توسل به زور و برخورد عملی و مانند آن باشد، یا توهین او در حد سب باشد - که حکمش قتل است - می‌بایست حاکم شرع جامع شرایط را مطلع نموده و این مرحله از نهی از منکر با اجازه او باشد (موسوی اردبیلی، ۱۳۹۲: ۳۶۳)» که از جمع دو نظر مذکور می‌توان نتیجه گرفت که از دیدگاه ایشان، اجرای مجازات سب انبی توسط غیر حاکم همواره موجب هرج و مرج شده و منوط به اذن حاکم است. به عبارت دیگر، به نظر ایشان، به حکم اولی قتل سب انبی بدون اذن حاکم جایز است ولی به حکم ثانوی و به دلیل لزوم جلوگیری از هرج و مرج و بی نظمی قضایی، اذن حاکم لازم است.

براساس این نظریه، اجرای این مجازات توسط اشخاص عادی در جامعه در تعارض با قواعد و اصول حاکم بر دادرسی و نظم عمومی جامعه است، زیرا از دیدگاه برخی فقها همچون مرحوم آیت الله خویی (ره) احاله اجرای مجازات های حدی به افراد عادی در جامعه سبب اختلال در نظم عمومی و ایجاد هرج و مرج می‌شود (خویی، ۱۴۱۳: ۴۰۸/۴۱ و عارفی، ۱۳۸۶، ۵۷)، و شاید به همین دلیل است که برخی از احکام توهین به دین اسلام که در غالب احکامی همچون سب انبی و یا ارتداد صادر شده است، همچون صدور حکم ارتداد سلمان رشدی، فقها پس از بررسی ماجرا از حیث شرایط توهین و ارتداد، دستور اجرای عمومی جرم را صادر کردند و این غیر از تشخیص عمومی وقوع جرم و شرایط و اجرای آن به عامه مردم است (هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۲۳-۱۲۴).

۴.۲. بررسی حقوق کیفری ایران

در کنار دیدگاه‌های فقهی بیان شده، بررسی دیدگاه مقنن ایران در خصوص جرائمی که اجرای آن به افراد غیر حقوقی و غیر قضایی محول شده است، مهم می‌باشد. از حیث قانونی مقنن در ماده ۳۰۲ ق.م.ا. بیان می‌کند: «در صورتی که مجنی علیه دارای یکی از حالات زیر باشد مرتکب به قصاص

و پرداخت دیه محکوم نمی‌شود: الف - مرتکب جرم حدی که مستوجب سلب حیات است؛ ...» و در صورتی که مرتکب با اعتقاد به این که مجنی علیه مشمول مجازات سلب حیات بوده مرتکب جنایت علیه وی شود، و این اعتقاد او در دادگاه ثابت شود، وفق ماده ۳۰۳ ق.م.ا. محکوم به پرداخت دیه و مجازات تعزیری می‌شود.^۱ این دیدگاه علاوه بر دارا بودن سابقه تقنینی در قوانین ایران^۲، به نوعی بیانگر سیاست جنایی ایران در قبال اجرای عدالت خصوصی است، به گونه‌ای که در جرایم حدی همچون قتل در فراس که مقتن این اختیار را به شوهر داده است تا زانیه و زانی را به قتل برساند، و یا در قصاص نفس که اختیار قصاص را به اولیاء دم بخشیده است، سیاست گذاران جنایی ایران در عمل اجرای عدالت خصوصی را پذیرفته‌اند، لیکن از چند حیث میان این دسته از مجازات‌ها با سب‌النبی تفاوت‌های مهمی وجود دارد؛ نخست آنکه جرایمی همچون قتل در فراس و یا اجرای قصاص نفس از جمله جرایم خصوصی و مربوط به حق الناس است و از این حیث با جرم حق الهی و غیر قابل گذشتی همچون سب‌النبی تفاوت دارد، دوم آنکه تشخیص قیود و شرایط جرایمی از قبیل زنا در شرایط مذکور از پیچیدگی چندانی برخوردار نیست و این برخلاف جرمی همچون توهین به مقدسات است که مردم تعریف روشنی از آن ندارند (هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۲۴) چرا که بر اساس اعتقاد برخی از فقها، توهین به پیامبر و سایر معصومین، در حدی که دشنام صدق نکند، صرفاً موجب تعزیر است و نه اعدام (شیخ طوسی، ۱۳۷۰: ۲۷۰/۷). سوم آنکه در جرایم حق الهی بنای شارع بر تخفیف مجازات‌ها و بزه پوشی است، که این امر را می‌توان با توجه اسناد روایی متعدد، همچون روایت علی بن ابراهیم از ابی عبدالله(ع)^۳ و همچنین اصول حاکم بر بزه پوشی در

۱. هرگاه مرتکب، مدعی باشد که مجنی‌علیه حسب مورد در نفس یا عضو، مشمول ماده (۳۰۲) این قانون است یا وی با چنین اعتقادی مرتکب جنایت بر او شده است این ادعا باید طبق موازین در دادگاه ثابت شود و دادگاه موظف است نخست به ادعای مذکور رسیدگی کند. اگر ثابت نشود که مجنی‌علیه مشمول ماده (۳۰۲) است و نیز ثابت نشود که مرتکب براساس چنین اعتقادی مرتکب جنایت شده است مرتکب به قصاص محکوم می‌شود ولی اگر ثابت شود که به اشتباه با چنین اعتقادی دست به جنایت زده و مجنی‌علیه نیز موضوع ماده (۳۰۲) نباشد مرتکب علاوه بر پرداخت دیه به مجازات مقرر در کتاب پنجم «تعزیرات» محکوم می‌شود.

۲. ماده ۲۲۶ ق.م.ا. ۱۳۷۰: «قتل نفس در صورتی موجب قصاص است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد، و اگر مستحق قتل باشد قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه ثابت نماید»

۳. «عندنا یجب قتلهم اذا سبوا الاثمه، و ان لم یصرحوا له بالسب لکنهم عرضوا له به عزروا. و قال قوم لایعزرون لان علیا علیه السلام لما سمع قول القائل «لا حکم الا لله» یعنی حکمت فی دین الله، لم یعزره، والاول مذهبنا.»

۴. در این روایت ابی عباس از امام صادق(ع) نقل می‌کند «فردی نزد پیامبر آمد و چهار مرتبه اقرار به زنا کرد. پس پیامبر فرمود که او را سنگسار کنید، هنگامی که سنگ اول به او برخورد کرد از چاله فرار کرد زبیر بن عوام به دنبال او رفت و استخوان پای شتری را به سمت او پرتاب کرد و آن مرد زمین خورد و مردم او را کشتند، پس خبر به پیامبر رسید،

حدود اسلامی همچون عدم اقرار به جرایم منافی با عفت^۱، سخت گیری در اثبات جرائم حدی و غیره، دریافت (توجهی، صیوحی، ۱۳۹۳: ۱۵-۲۳). که در مجموع می توان اینگونه بیان نمود که صدور و اجرای حکم سب انبی از طریق یک سیستم رسیدگی رسمی و عادلانه، نه تنها موافق با موازین قانونی و حقوق بشری است، بلکه با موازین دینی که اصل را بر احتیاط در دماء و نفوس می داند، نیز مطابقت بیشتری دارد.

اما با توجه به اینکه در تبصره ۱ ماده ۳۰۲ ق.م.ا. اجرای مجازات سب انبی بدون اذن حاکم را که یک جرم حدی است عمل مجرمانه اعلام کرده و حکم تعزیری برای آن مقرر نموده است، به نظر می رسد قانون مجازات مصوب سال ۱۳۹۲ نظریه فقهی اول یعنی لزوم اذن حاکم در مجازات حدی از جمله مجازات سب انبی را پذیرفته است.

نتیجه گیری

سب انبی از جمله جرایم تخصصی فقه جزایی اسلام است که بر اساس دو رکن قانونی بودن جرم و مجازات و اصل قضامندی، بدان پرداخته شد. در خصوص اصل قانونی بودن جرم و مجازات روایات متقنی وجود دارد که بوضوح دلالت دارند که سب پیامبر اسلام (ص)، ائمه (ع) و پیامبران الهی مشمول حکم سب انبی، می باشد، از این رو، مبنای فقهی ماده ۲۶۲ در جرم انگاری سب انبی قابل دفاع و موجه است. در کنار آن بحث در خصوص سب حضرت فاطمه (س)، با توجه به ادله موجود اعم از شمول آیه تطهیر و همچنین روایاتی که در این زمینه وجود دارد، در حکم سب انبی است. علاوه بر این در خصوص ارتباط سب انبی با ارتداد نیز بیان شد که از دیدگاه برخی از فقها بویژه فقهای عامه، سب انبی موجب ارتداد سب است و در صورت تحقق شرایط لازم فرد محکوم به اعدام می شود و حال آنکه بسیاری از فقهای شیعه حکم سب پیامبر را از منظر ارتداد بیان ننموده و برای آن ماهیتی مستقل قائل شده اند و اگرچه برخی نیز به دلیل تشابه زیاد، سب انبی را مرتد دانسته اند لیکن به دلیل احکام خاصی که در ارتداد و سب انبی حاکم است بویژه در شمول حکم سب انبی نسبت به غیرمسلمانان، نمی توان حکم سب انبی را از باب ارتداد دانست.

یکی از موارد اختلافی در خصوص اجرای حکم سب انبی، لزوم یا عدم لزوم اذن امام در اجرای حد سب انبی است، نظر فقهای شیعه به سه دسته تقسیم می شود: اغلب آن ها معتقد به عدم لزوم اذن امام هستند. اما فقهای برجسته ای نیز براین باورند که اذن امام در این خصوص لازم است.

پیامبر فرمود چرا او را رها نکردید؟ و سپس فرمود اگر پنهان می کرد و سپس توبه می کرد برای او بهتر بود. (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰)

۱. تبصره ماده ۱۰۲ ق.آ.د.ک. مصوب ۱۳۹۲: «در جرم منافی عفت هرگاه شاکی وجود نداشته باشد و متهم بدو قصد اقرار داشته باشد، قاضی وی را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار می کند.»

برخی دیگر از فقهای شیعه علی‌رغم آنکه اجرای حد سبب النبسی را نیازمند اذن امام ندانسته‌اند، لیکن به دلیل اهتمام دین اسلام به حفظ نظم و جلوگیری از هرج و مرج اجرای احکام مجازات‌ها را تنها در حیطة وظایف امام دانسته‌اند. بر اساس این دیدگاه، با توجه شکل‌گیری مباحث نوین حقوق عمومی، برقراری نظم و قواعد آمره و شکل‌گیری دولت‌ها به معنای امروزی خود و همچنین شرایط حاکم بر جوامع بشری کنونی، مداخله خود سرانه افراد توجیه منطقی ندارد.

علاوه بر این با توجه به اینکه بسیاری از فقها اجرای حدود و احکام انتظامی اسلام را برعهده امام معصوم به عنوان حاکم اسلامی و در غیاب آنان، فقیه جامع الشرایط دانسته‌اند؛ به رسمیت شناختن حق انحصاری حاکمیت در تعقیب جرم و اجرای مجازات مجرمین را سبب برقراری بهتر و کامل تر عدالت می‌دانند به ویژه آنکه در خصوص جرم سب‌النبی تشخیص شرایط و قیود این جرم اغلب از عهده افراد خارج است، به عنوان مثال در برخی از کتب فقهی بیان شده است که اگر شخصی بر اثر غضب شدید که اختیار از کف او خارج شده، مطالب توهین آمیزی را بیان کند، حکم به سب وی داده نخواهد شد،^۱ و مسلماً در این حالت تشخیص شرایط و حالات فرد توهین کننده، از عهده اشخاص عادی خارج بوده و نیازمند بررسی قضایی است. افزون بر این، بر اساس اعتقاد برخی از فقها، توهین به پیامبر و سایر معصومین، در حدی که دشنام صدق نکند، صرفاً موجب تعزیر است و نه اعدام.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

الف. منابع فارسی

استفانی، گاتسون، و همکاران (۱۳۷۷)، **حقوق جزای عمومی**، ترجمه حسن دادبان، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

بکاریا، سزار (۱۳۸۹)، **رساله جرائم و مجازات‌ها**، ترجمه محمد علی اردبیلی، چاپ ششم، تهران: انتشارات میزان.

توجهی، عبدالعلی، رحمان صبوحی (۱۳۹۳)، «سیاست جنایی بزه پوشی در حدود (با تاکید بر جرایم منافی عفت)»، **ماهنامه دادرسی**، سال هجدهم، شماره ۱۰۸، صص ۱۵-۲۲

۱. این شرط یکی از شروط مذکور در تبصره ماده ۲۶۳ است که بیان می‌دارد: «هرگاه سب در حالت مستی یا غضب یا به نقل از دیگری باشد و صدق اهانت کند موجب تعزیر تا هفتاد و چهار ضربه شلاق است.»

حسینی، سید محمد (۱۳۹۰)، **سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران**، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت

دهخدا (۱۳۴۱)، **لغت نامه دهخدا**، تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور.

سجادی نژاد، احمد (۱۳۸۵)، «اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها»، **فصلنامه الهیات و حقوق**، شماره ۲۰، صص ۸۹-۱۱۴

شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۸۹)، **حقوق جزای عمومی**، چاپ شانزدهم، تهران: انتشارات مجد.

صانعی، پرویز (۱۳۷۲)، **حقوق جزای عمومی**، جلد اول، تهران: انتشارات گنج دانش.

عارفی، محمد اکرم (۱۳۸۶)، **اندیشه های سیاسی آیت الله خویی**، چاپ اول، قم: انتشارات موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

قیاسی، جلال‌الدین و همکاران (۱۳۸۸)، **حقوق جزای عمومی**، جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

محسنی، مرتضی (۱۳۷۵)، **دوره حقوق جزای عمومی**، تهران: گنج دانش.

نوبهار، رحیم (۱۳۹۲)، «اصل قانونمندی مجازات‌ها»، **فصلنامه حقوق کیفری**، شماره ۵، صص ۶۵-۹۶

هاشمی، سید حسین (۱۳۸۴)، **ارتداد و آزادی**، چاپ اول، قم: سازمان انتشارات فرهنگ و اندیشه اسلامی.

هالوی، گابریل (۱۳۹۴)، **اصل قانونمندی در حقوق جنایی**، ترجمه محمد جعفر ساعد، چاپ اول، تهران: انتشارات مجد.

ب. منابع عربی

اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ه.ق.)، **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان**، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

اردبیلی، سید عبد‌الکریم موسوی (۱۴۲۷ ه.ق.)، **فقه الحدود و التعزیرات**، چاپ دوم، قم: انتشارات مؤسسه النشر لجامعه المفید رحمه‌الله.

اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲)، **مفردات ألفاظ القرآن، مصحح: صفوان عدنان داودی**، چاپ اول، لبنان: انتشارات دار العلم - الدار الشامیه.

اصفهانی، فاضل هندی (۱۴۱۶ ه.ق.)، **محمد بن حسن، كشف اللثام والإبهام عن قواعد الاحکام**، قم: انتشارات دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

اصفهانی، مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۶ ه.ق.)، **ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار**، چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.

- اصفهانى، مجلسى دوم، محمد باقر بن محمد تقى (۱۴۰۴ ه.ق.)، مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، چاپ دوم، تهران: انتشارات دار الكتب الإسلامية.
- بخارى جعفى، محمد بن اسماعيل ابو عبدالله (۱۴۲۷ ه.ق.)، صحیح بخارى، چاپ اول، رياض: انتشارات دار الطوق.
- برقى، ابو جعفر، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱)، المحاسن، چاپ دوم، قم: انتشارات دار الكتب الإسلامية.
- بغدادى، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبرى (۱۴۱۳ ه.ق.)، المقنعة، چاپ اول، قم: انتشارات کنگره جهانى هزاره شيخ مفید- رحمه الله عليه.
- تبریزی، ابو طالب تجلیل (۱۴۲۱ ه.ق.)، التعليقة الاستدلالية على تحرير الوسيلة، چاپ اول، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد (۱۴۱۰ ه.ق.)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، چاپ اول، بيروت: انتشارات دار العلم للملايين.
- حائرى، سيد على بن محمد طباطبايى (۱۴۱۸ ه.ق.)، رياض المسائل فى تحقيق الأحكام بالدلائل (ط - الحديثة)، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حائرى، سيد على بن محمد طباطبايى (۱۴۰۹ ه.ق.)، الشرح الصغير فى شرح مختصر النافع - حديقه المؤمنين، چاپ اول، قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى.
- حلبى، ابن زهره، حمزة بن على حسيني (۱۴۱۷ ه.ق.)، غنية النزوع إلى علمى الأصول و الفروع، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- حلبى، ابو الصلاح، تقى الدين بن نجم الدين (۱۴۰۳ ه.ق.)، الكافى فى الفقه، چاپ اول، اصفهان: انتشارات كتابخانه عمومى امام امير المؤمنين (ع).
- حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى (۱۴۲۰ ه.ق.)، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثة)، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى (۱۴۱۳ ه.ق.)، مختلف الشيعة فى أحكام الشريعة، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- حلى، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ه.ق.)، شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم: انتشارات مؤسسه اسماعيليان.
- خمينى، سيدروح الله موسى (۱۴۰۹ ه.ق.)، تحرير الوسيلة، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه مطبوعات دار العلم.

- خویی، سید ابوالقاسم موسوی (۱۴۲۲ ه.ق.)، **مبانی تکمله المنهاج**، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی (ره).
- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵ ه.ق.)، **الانتصار فی انفرادات الإمامیه**، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شریف یحیی، امین (۱۳۷۸ ه.ش.)، **فرهنگ نامه فرقه های اسلامی**، ترجمه محمدرضا موحدی، تهران: انتشارات باز.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ه.ق.)، **الامالی**، چاپ اول، قم: انتشارات دار الثقافة.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۳۹۰ ه.ق.)، **الاستبصار فیما اختلف من الأخبار**، چاپ اول، قم: انتشارات دار الکتب الإسلامیه.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۰ ه.ق.)، **النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی**، چاپ دوم، بیروت: انتشارات دار الکتب العربیه.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ه.ق.)، **الخلاف، مصحح: علی خراسانی**، سید جواد شهرستانی، مهدی طه نجف، مجتبی عراقی، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ه.ق.)، **تهذیب الاحکام**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دار الکتب الإسلامیه.
- طوسی، ابو جعفر (۱۳۷۰ ه.ش.)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، جلد هفتم، چاپ سوم، تهران: انتشارات کتابخانه مرتضویه.
- عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه.ق.)، **وسایل الشعیه، مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت عليهم السلام**، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ه.ق.)، **تفصیل وسائل الشعیه إلى تحصیل مسائل الشریعه**، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ ه.ق.)، **الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)**، چاپ اول، قم: انتشارات کتابفروشی داوری.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ه.ق.)، **مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام**، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۲۲ ه.ق.)، **حاشیه المختصر النافع**، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

- عاملی، شهید ثانی (۱۴۱۴ ه.ق.)، **زین الدین بن علی، حاشیه الارشاد**، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲)، **قاموس قرآن**، چاپ ششم، تهران: انتشارات دار الکتب الإسلامیه.
- قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۳ ه.ق.)، **معانی الاخبار**، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ ه.ق.)، **من لا یحضره الفقیه**، چاپ دوم، قم: انتشارات دفتر انتشارات اسلامی.
- قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۵ ه.ق.)، **المقنع**، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه امام هادی علیه السلام.
- قمی، محمد مؤمن (۱۴۲۲ ه.ق.)، **مبانی تحریر الوسیله - کتاب الحدود**، چاپ اول، تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
- کشی، ابو عمرو محمد بن عمر بن عبد العزیز ابی تا، **رجال الکشی (مع تعلیقات المیر داماد)**، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت (ع).
- کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق.)، **الکافی (ط - الإسلامیه)**، مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، قم: انتشارات دار الکتب الإسلامیه.
- لاری، سید عبد الحسین (۱۴۱۸ ه.ق.)، **تعلیقات علی رساله فی التقیه**، چاپ اول، قم: انتشارات مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- مرعشی نجفی، سید شهاب الدین (۱۴۱۵ ه.ق.)، **القصاص علی ضوء القرآن و السنه**، چاپ اول، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- موسی الرضا، علی، (امام (ع)) (۱۴۰۶ ه.ق.)، **صحیفه الرضا**، تصحیح محمد مهدی نجفی، چاپ اول، مشهد: انتشارات کنگره جهانی امام رضا علیه السلام.
- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن (۱۴۰۷ ه.ق.)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، چاپ هفتم، بیروت: انتشارات دار إحياء التراث العربی.
- نجفی، کاشف الغطاء، علی بن محمد رضا بن هادی (۱۴۸۱ ه.ق.)، **نور الساطع فی الفقه النافع**، چاپ اول، نجف اشرف: انتشارات مطبعه الآداب.
- نوری، محدث، میرزا حسین (۱۴۰۸ ه.ق.)، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، چاپ اول، بیروت: انتشارات مؤسسه آل البيت علیهم السلام.